

بررسی فقهی قانون تجارت؛ افلاس شرکت، شهادت زن در حق الناس، بررسی روایات

اثبات ادعای افلاس

بررسی روایات شهادت زن در حق الناس

حدیث سی و چهارم: وَ عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الهمداني قَالَ: كَتَبَ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، امْرَأَةٌ شَهِدَتْ عَلَى وَصِيَّةٍ رَجُلٍ لَمْ يَشْهَدْهَا غَيْرُهَا وَ فِي الْوَرِثَةِ مَنْ يُصَدِّقُهَا وَ فِيهِمْ مَنْ يَتَّهَمُهَا فَكَتَبَ لِأَنَّ يَكُونَ رَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ وَ لَيْسَ بِوَاجِبٍ أَنْ تُنْفَذَ شَهَادَتُهَا. (وسائل الشيعة ج ۲۷ ص ۳۶۰ باب ۲۴ از ابواب كتاب الشهادات ح ۳۴)

شیخ طوسی از حسین بن سعید اهوازی نقل کرده است و او از یعقوب بن یزید. باینکه او کاتب منتصر خلیفه عباسی است ولی موثق است. ابراهیم بن محمد، خودش، پسرش، نوه اش و نبیره اش وکیل امام علیه السلام در همدان بوده اند. خودش و پسرش وکیل امام جواد علیه السلام بوده اند، نوه اش وکیل امام هادی علیه السلام و نبیره اش وکیل امام عسکری علیه السلام بوده اند. وکالت دلیل بر اعتماد امام است و دلیل بر وثاقت است. کسی که وکیل امام جواد علیه السلام باشد باید حدود سال ۲۲۰ زنده باشد. اینکه در بعضی از کتاب های رجالی گفته اند، او طبقه ششم است صحیح نیست چون طبقه ششم از اصحاب امام هفتم است و اصحاب امام جواد علیه السلام باید طبقه هشتم باشند.

نکته دیگر اینکه درباره او گفته شده است ابراهیم بن محمد غیر از وکیل امام بودن، راوی بسیاری از کتاب های اصول اربعمائه است و همین ناقل بودن اکثر اصول اربعمائه دلیل بر مدح است.

کشی درباره او روایتی از امام جواد علیه السلام نقل کرده است: وَ كَتَبَ إِلَيَّ: قَدْ وَصَلَ الْحِسَابُ تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْكَ وَ رَضِيَ عَنْهُمْ وَ جَعَلَهُمْ مَعَنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ قَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكَ مِنَ الدُّنَايِرِ بَكْدًا وَ مِنَ الْكِسْوَةِ كَدًّا، فَبَارَكَ لَكَ فِيهِ وَ فِي جَمِيعِ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكَ. وَ قَدْ كَتَبْتُ إِلَى النَّضْرِ أَمْرَتُهُ أَنْ يَنْتَهِيَ عَنْكَ، وَ عَنِ التَّعَرُّضِ لَكَ وَ بِخِلَافِكَ، وَ أَعْلَمْتُهُ مَوْضِعَكَ عِنْدِي، وَ كَتَبْتُ إِلَى أَيُّوبَ أَمْرَتُهُ بِدَلِّكَ أَيْضًا، وَ كَتَبْتُ إِلَى مَوَالِي بَهْمَدَانَ كِتَابًا أَمَرْتُهُمْ بِطَاعَتِكَ وَ الْمَصِيرِ إِلَى أَمْرِكَ وَ أَنْ لَا وَكِيلَ لِي سِوَاكَ. (اختیار معرفه الرجال ج ۲ ص ۸۶۹)

امام علیه السلام در همدان به صورت هم زمان چند وکیل داشته است لذا احتمالاً ایشان تنها وکیل امام بوده اند و بعداً چند وکیل تعیین کرده است. احتمال دیگر این است که وکیل امام

ایشان بوده‌اند و بقیه وکلا تحت امر ایشان بوده‌اند. احتمال سوم این است که در مسائل مالی ایشان وکیل بوده‌اند و بقیه در مسائل دیگر وکیل بوده‌اند. وثاقت احمد بن اسحاق از این روایت استفاده می‌شود.

احمد بن هلال مورد مذمت امام حسن عسکری علیه‌السلام قرار گرفته است و همین برای ذم او کافی است. درباره او گفته‌اند غالی بوده است و اختلافات زیادی بین شیعیان ایجاد کرده است. فرقه‌ای نیز به نام هلالیه تأسیس کرد. اتهام شهید اول هم این بوده است که طرفدار احمد بن هلال است لذا شهیدش کردند.

در برخی از کتاب‌ها گفته‌اند ابی الحسن در این حدیث یعنی امام کاظم علیه‌السلام در صورتی که مراد ابی الحسن امام جواد علیه‌السلام است.

سند حدیث صحیح است چون ابراهیم بن محمد می‌گوید احمد بن هلال نامه نوشت و شهادت می‌دهد.

موضوع حدیث این است که مردی پیش یک زن وصیت کرد. درباره آن زن هم بعضی می‌گویند آدم خوبی است و برخی می‌گویند آدم خوبی نیست. امام فرمود: شهادت او پذیرفته نمی‌شود مگر آنکه یک مرد و دو زن باشند.

«لیس بواجب ان تنفذ» یعنی شهادت زن که متهم به کذب است نافذ نیست باینکه ظاهر عبارت آن است که لازم نیست نافذ باشد.

شیخ طوسی حدیث را حمل بر تقیه کرده است و لکن حمل بر تقیه در اینجا نیست؛ چون اگر مطلبی در اهل سنت قائل داشت، می‌توان حمل بر تقیه کرد اما در مطلبی که در اهل سنت قائل ندارد، حمل بر تقیه معنا ندارد.

حدیث سی و پنجم: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَعَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصِينِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ النِّسَاءِ فِي النِّكَاحِ بِلَا رَجُلٍ مَعَهُنَّ إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مُنْكَرَةً فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ ثُمَّ قَالَ مَا يَقُولُ فِي ذَلِكَ فَقَهَاؤُكُمْ قُلْتُ يَقُولُونَ لَا تَجُورُوا إِلَّا شَهَادَةَ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ فَقَالَ كَذَبُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ هَوَّنُوا وَاسْتَحْفُوا بِعَرَائِمِ اللَّهِ وَفَرَّضُوا مَا هَوَّنَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ فِي الطَّلَاقِ بِشَهَادَةِ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ فَأَجَارُوا الطَّلَاقَ بِلَا شَاهِدٍ وَاحِدٍ وَالنِّكَاحَ لَمْ يَجِئْ عَنِ اللَّهِ فِي تَحْرِيمِهِ فَسَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ذَلِكَ الشَّاهِدَيْنِ تَأْدِيبًا وَنَظْرًا لِيَلَّا يُنْكَرَ الْوَلَدُ وَ الْمِيرَاثُ وَ قَدْ تَبَيَّنَتْ عُقْدَةُ النِّكَاحِ (وَ اسْتُحِلَّ الْفُرُوجُ) وَ لَا أَنْ يُشْهَدَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يُجِيزُ شَهَادَةَ الْمَرْأَتَيْنِ فِي النِّكَاحِ عِنْدَ الْإِنْكَارِ وَ لَا يُجِيزُ فِي الطَّلَاقِ إِلَّا شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ فَقُلْتُ فَأَنَّى ذَكَرُ

اللَّهِ تَعَالَى قَوْلُهُ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ فَقَالَ ذَلِكَ فِي الدِّينِ إِذَا لَمْ يَكُنْ رَجُلَانِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ وَ رَجُلٌ وَ اِحْتِمَالاً
وَ اِحْتِمَالاً وَ يَمِينُ الْمُدْعَى إِذَا لَمْ يَكُنْ امْرَأَتَانِ قَضَى بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَهُ عِنْدَكُمْ. (وسائل الشيعه ج ٢٧ ص ٣٦٠ باب ٢٤ از ابواب كتاب
الشهادات ح ٣٥)

سعد بن عبدالله اشعري قمی از بزرگان است. احمد بن محمد بن عیسی جلیل‌القدر است.
محمد بن خالد برقی اگر هم از ضعف نقل کند، خودش موثق است. علی بن حدید فطحی
مذهب ولی موثق است. علی بن نعمان موثق است.

حدیث دارای دو سند است. علی بن حدید عطف به سعد بن عبدالله است یعنی سعد بن
عبدالله از احمد بن محمد و از علی بن حدید نقل کرده است.

داود بن حصین یا حُصَيْن. در کتاب‌های رجالی کلمه مولی بارها تکرار شده است. احتمالاً این
کلمه یعنی کسی که عرب خالص نیست بلکه پدر یا مادرش غیر عرب هستند. داود بن حصین
نیز چنین بوده است. ایشان موثق است. داود بن حصین باید طبقه پنجم یا ششم باشد چون
از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند ولی کتاب‌های رجالی او را طبقه دوازدهم دانسته‌اند،
حتی یک نفر او را طبقه سیزدهم دانسته است. برخی دیگر نوشته‌اند او طبقه نهم، دهم،
یازدهم، دوازدهم و سیزدهم است.

شیعه معتقد است در انعقاد نکاح، دو شاهد شرط نیست ولی برای اثبات آن دو شاهد لازم
است و شهادت زن پذیرفته می‌شود. در انعقاد طلاق دو شاهد شرط است و برای اثبات هم
شهادت زن کافی نیست.

حدیث ٥٠ می‌فرماید: مُحَابَاتِهِنَّ النِّسَاءُ فِي الطَّلَاقِ، چون زنها در باب طلاق متهم به طرفداری
از زن هستند، لذا شهادت زن در طلاق قبول نیست.

حدیث سی و ششم: وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ (دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ وَ عَنْ سَعْدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ
أَبِي الْخَطَّابِ وَ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقِ النَّهْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْفِطْرِ إِلَّا شَهَادَةُ رَجُلَيْنِ
عَدْلَيْنِ وَ لَا بَأْسَ فِي الصَّوْمِ بِشَهَادَةِ النِّسَاءِ وَ لَوْ امْرَأَةً وَاحِدَةً. (وسائل الشيعه ج ٢٧ ص ٣٦١
باب ٢٤ از ابواب كتاب الشهادات ح ٣٦)

و بالاسناد عن داود بن حصین و عن سعد؛ از نظر عبارتی اشتباه است چون سعد بن عبدالله،
امام حسن عسکری علیه‌السلام را ندیده است لذا عطف به داود نمی‌شود. محمد بن حسین
بن ابی الخطاب از بزرگان است.

کتابی به نام احادیث خیالی در مجمع‌البیان نوشته شده است که می‌گوید مجمع‌البیان عبارت‌هایی از طبری را به خیال آنکه از امام پنجم است نقل کرده است. طبری تفسیری به نام جامع‌البیان عن تاویل آی القرآن در ۳۰ جلد دارد که کتاب بسیار مهمی در تفسیر است و کنیه‌اش ابوجعفر است. شیخ طوسی در تبیان فراوان از طبری حدیث نقل می‌کند و کلمات او را با عنوان قال ابوجعفر نقل کرده است و مجمع‌البیان خیال کرده است منظور شیخ طوسی، امام پنجم است.

در دو سه مورد این کلام است، اما در بقیه موارد صحیح نیست. شبیه این اشتباه آن است که هیثم بن ابی مسروق از ابی جعفر علیه‌السلام نقل کرده است و شیخ طوسی باینکه خریط فنّ است، خیال کرده است ابوجعفر یعنی امام پنجم و او را از اصحاب امام باقر علیه‌السلام قرار داده است درحالی‌که مراد از ابوجعفر، امام جواد علیه‌السلام است و در طبقات رجال باید او را از اصحاب امام جواد دانست.

از سند این حدیث هم روشن است که چون هیثم با دو واسطه از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند لذا باید از اصحاب امام جواد علیه‌السلام باشد و نمی‌تواند از امام باقر بدون واسطه نقل کند.